توسعه خدمات کتابخانه‌های عمومی برای گروه‌های حاشیه‌ای

اولین جلسه وبینارهای فراملیِ «روایت‌هایی از ایده‌ها و الگوهای مدیریت کتابخانه‌های عمومی» با موضوع «توسعه خدمات کتابخانه‌های عمومی برای گروه‌های حاشیه‌ای» و سخنرانی کیم تامپسون، دانشیار علم اطلاعات دانشکده اطلاعات و ارتباطات دانشگاه کارولینای جنوبی و آندرو واکلی دانشجوی کارشناسی ارشد این دانشکده ساعت ۱۸ روز سه‌شنبه ۱۸ خرداد برگزار می‌شود. این وبینار از طریق سامانه اسکای روم معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور برگزار می‌شود و دبیری آن به‌عهده منصور کوهی رستمی، استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز خواهد بود. این نشست همچنین به صورت زنده از طریق صفحه نهاد در آپارات نیز پخش خواهد شد. دفتر پژوهش و آموزش به منظور توسعه یادگیری و ارتقای بینش و دانش کارکنان از طریق انتقال تجربه و ایده از بیرون نهاد به داخل، سلسله وبینارهای فراملی روایت هایی از ایده‌ها و الگوهای مدیریت کتابخانه های عمومی در قالب به اشتراک‌گذاری تجربه و ایده ساماندهی کرده است.

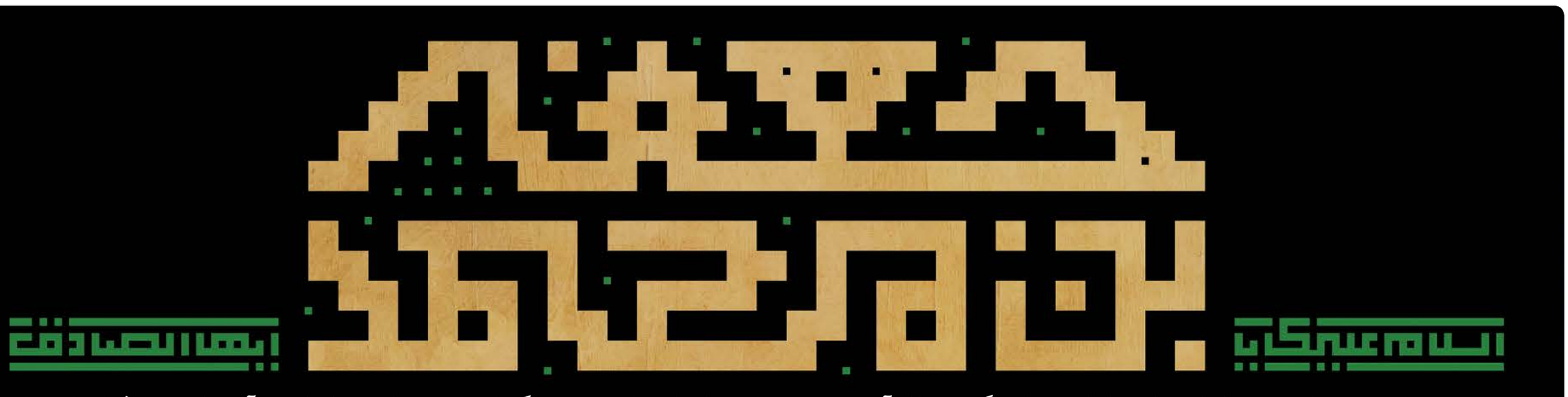

پرونده جام جم درباره نقش امام صادق (ع) در شکل‌گیری نظام آموزشی در مکتب اسلام با تربیت شاگردانی که هریک ستاره‌ای در آسمان معارف اسلامی‌اند

آموزگار راستین مکتب

فاطمه ترکاشوند

ادبیات و هنر

سالروز شهادت امام صادق(ع) فرصتی مغتنم برای بازشناسی مبانی تفکر این امام همام و بررسی ابعاد شخصیتی ایشان است. یکی از مهم‌ترین وقایعی که در تاریخ زندگی امام ششم اهمیت دارد، نگاه ویژه‌ای است که در سیره امام صادق(ع) به مقوله آموزش و تربیت شاگردان راستین مکتب شیعه می‌توان دید. بنا بر نقلی در دوره امام صادق(ع) بیش از ۴۰۰۰ نفر از دریای علم ایشان سیراب شدند و جرعه‌نوش باده علم و معرفت از زبان معصوم (ع) بودند. این تعداد خیره‌کننده نشان از اهتمام ویژه حضرت به این مساله مهم داشت. مساله‌ای که بعدها نیز پی گرفته شد و نمود آن را امروز می‌توان در حوزه‌های علمیه دید.

برای واکاوی سیره امام صادق (ع) در زمینه تربیت شاگردانی برای مکتب اسلام و ترسیم فضای کلی نظام آموزشی مبتنی بر آموزه‌های اسلام سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مهدی حسن‌آبادی رفتیم تا در سالروز شهادت آن امام بزرگوار که حق به گردن مکتب شیعه دارد، برای مخاطبان جام جم از وقایع آن برهه زمانی و نقش تعیین‌کننده امام در جامعه آن روز بگوید.

امام صادق (ع) اهتمام زیادی به تربیت شاگردان و آموزش علوم به آنها داشتند. این علم‌آموزی در آن برهه چه اهمیت و ضرورتی داشت؟

اول برای مقدمه یک توضیح را لازم می‌دانم. بنده چندان نمی‌پسندم که می‌گویند در زمان امام صادق (ع) به خاطر اختلافی که بین بنی‌عباس و امویان (لعنهم‌ا... و خذلهم ا...) افتاده بود، دست امام صادق (ع) برای تربیت شاگرد باز شد. بله؛ این اختلاف باعث شد راه برای عده‌ای باز شود تا به سمت امام بیایند و امام هم بتوانند راحت‌تر معارف را نشر بدهند اما در مقابل مکاتب مختلف حتی دهری‌ها یا زنادقه هم که امروز می‌شود تا حدودی معادل همین عبارت «آتئیست» قرارشان داد، سر از تخم درآوردند و شروع به شبهه‌افکنی کردند. مثلا ابوحنیفه که در همین برهه یکی از فرقه‌های جعلی را تاسیس می‌کند، همزمان با امام صادق و اصلا از شاگردان امام (ع) است. نام اصلی او نعمان است و خودش هم می‌گوید «لولا السنتان لهلک نعمان».

بنابراین درست است که دست امام صادق (ع) باز شد و شاگرد تربیت کرد ولی به همان حجم باز شدن دست، شبهات مختلف و مکاتب مختلف جعلی و غیر الهی مثل زنادقه و دهریون و سایر مکاتبی که منکر وجود خدا بودند و برخی دیگر مانند فرقه حنفی به وجود آمدند. این مساله خیلی کار امام صادق(ع) را سنگین‌تر می‌کند و هم باید مکتب حقه و مذهب درست شیعه ترویج شود و هم این‌که جلوی شبهات دیگران گرفته شود و به تمامی آنها پاسخ داده شود.

علم‌آموزی امام صادق(ع) به این معنی نیست که امام نشسته‌اند آنجا و یک کرسی درس گذاشته‌اند و حالا به اعتبار برخی از نقل‌ها، ۴۰۰۰ شاگرد روبه‌رویشان نشسته‌اند. نکته دیگر اینکه امام در اکثر شعب، شاگرد داشتند. اتفاقی که الان در حوزه‌های علمیه وجود ندارد.

اساسا حوزه‌های علمیه که به نوعی ادامه‌دهنده این سنت علم‌آموزی هستند، چقدر موفق عمل کردند؟

زمانی مناظرات، مال حوزه بود، سیاست، مال حوزه بود، طب و طبیعیات، مال حوزه بود الان همه این علوم از حوزه خارج شده است. شما نگاه کنید جابر بن حیان، یکی از شاگردان امام صادق (ع) است. امام طبیعیات تدریس می‌کردند. بروید «توحید مفضل» را یک ورق بزنید درباره همین بدن، معارفی را گفته‌اند. در علوم دینی و الهی که نگاه کنید این طور نبوده است که امام فقط منحصر در فقه باشند.

آغاز این جریان علم‌آموزی به عنوان یک اقدام راهبردی، تا چه اندازه در نسل‌های بعدی تاثیرگذار بود؟

اگر امام صادق (ع) این نهضت علمی را که شروعش با امام باقر (ع) بود، ادامه نمی‌داد و تکمیل نمی‌کرد ما الان از شیعه اصلا فقهی به دست‌مان نمی‌رسید. شما نگاه کنید چه حجم از روایات ما «قال الصادق (ع)» است! به قول شیخ جواد محمدزمانی:

هزار طایفه آمد هزار مکتب رفت
و ماند شیعه که قال امام صادق داشت

این علم‌آموزی به شاگردان مختلف برای شاگردان مختلف مخصوصا فقه شیعی باعث شده که این مکتب تا امروز بماند، اگر بتوانیم درست عمل کنیم که ان‌شاءا... تا حدودی هم این صحت عمل وجود دارد، درست هم می‌ماند و به حضرت منتقل می‌شود ان‌شاءا....

نقش این علم‌آموزی در مقابله با حکام جور چه بود؟ مگر آموزش علمی خطری برای حاکمان محسوب می‌شود؟

به نظر حقیر اگر امام صادق (ع) یا هر یک از ائمه معصومین علیهم‌السلام حتی سیدالشهدا(ع) گوشه‌ای می‌نشستند و می‌گفتند مردم دروغ نگویید! تهمت نزنید! دزدی نکنید! یعنی فقط اخلاق اسلامی صرف می‌گفتند، هیچ وقت حاکم جور، چه منصور دوانیقی ملعون، چه یزید بن معاویه لعنهم‌ا... اجمعین یا فرقی نمی‌کند هیچ‌کدام از حکام جور به ائمه تعرض نمی‌کردند. اتفاقا برایشان خیلی هم خوب بود! وقتی فساد و دزدی و گناه و غیبت و تهمت و معاصی کم بشود، مراجعه به عدلیه‌ها و دادگستری‌ها به عنوان نهادهای حاکمیتی کاهش می‌یابد و طبعا کار برای حاکم جور هم راحت‌تر می‌شود. پس علت اینی که امام (ع) را کشتند الزاما به خاطر این‌که امام اخلاق درس می‌دادند و مردم را دعوت به رعایت اخلاق اسلامی می‌کردند، نبود.

اگر امام صادق (ع) این نهضت علمی را که شروعش با امام باقر(ع) بود، ادامه نمی‌داد و تکمیل نمی‌کرد ما الان از شیعه اصلا فقهی به دست‌مان نمی‌رسید

حالا شق دوم؛ اگر امام (ع) می‌نشست و فقط احکام می‌گفت. مثلا آب وضو را این جور بریزید، آب از مرفق به پایین بیاید، مسح سر را این طور بکشید، برای سجده مهر بگذارید و مانند این احکام. خب برای حاکم جور فرقی نمی‌کند با پای راست وارد مستراح بشوید یا با پای چپ، مهر بگذارید یا نگذارید، تکتف بکنید یا نکنید، چشم در رکوع و سجود باز باشد یا بسته، مسح را از بالا به پایین بکشید یا از پایین به بالا، فرقی برای آنها ندارد.

حاکم جور دنبال لفت‌ولیس خودش است، نماز بخوانند یا نخوانند، روزه بگیرند یا نگیرند. درست است بعضی از حکام اموی و عباسی (لعنهم‌ا...)، برای رعایت ظاهر به بعضی از احکام عمومی و اجتماعی اسلام می‌رسیدند ولی برایشان واقعا فرقی نمی‌کند. تاریخ این را شهادت می‌دهد. طرف حاکم عباسی یا خلیفه اموی است آن وقت مشروب می‌خورد! خمری که حرمتش دیگر نص صریح قرآن است. یعنی اصلا برایشان مهم نیست.

پس اگر با امام صادق (ع) یا با ابی‌عبدا... (ع) طرف شدند یا با هر کدام از ائمه مقابله کردند که من اصرار دارم در تاریخ مرور کنیم، هیچ کدام برای گفتن صرف اخلاق ناب شیعی هم نبوده است؛ نه برای اخلاق است و نه احکام. آنجایی شاخک حاکم جور تکان می‌خورد، آنجایی به او برمی‌خورد و به‌هم می‌ریزد که امام شروع می‌کند از معارف ناب ولایت گفتن.

نگاه کنید در کربلا، امام سیدالشهدا (روحی فداه و صلی‌ا... علیه) وقتی می‌فرماید «مگر من حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده‌ام که با من می‌جنگید؟!»، جواب می‌دهند «بغضا لابیک»! از پدرت بدمان می‌آید. وقتی آدم موالی امیرالمومنین (ع) بشود و ولایت او را همه‌جوره بپذیرد اصلا زیر بار ولایت جور نمی‌رود، نمی‌تواند برود! «هیهات منا الذله» یک شعار کاملا سیاسی از باب ولایت امیرالمومنین (ع) است.

آن موقعی که امام صادق (ع) شروع می‌کند به آگاه کردن مردم از ولایت امیرالمومنین (ع) که روایتش را می‌توانید کامل بخوانید که می‌فرماید: «وِلايَتي لِعَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عليه‌السلام أحَبُّ إلَيَّ مِن وِلادَتي مِنهُ؛ لِأَنَّ وِلايَتي لَهُ فَرضٌ، و وِلادَتي مِنهُ فَضلٌ» ولایتی که علی بن ابی طالب به گردن منِ امام صادق دارد برای من خیلی خوشایندتر از این است که من از او ولادت پیدا کردم و از نسل او هستم، چون ولایت او بر من فرض و واجب است اما ولادت من از او فضل است نه فریضه.

وقتی حرف ولایت امیرالمومنین (ع) می‌شود چاشنی می‌خواهد و مهم‌ترین چاشنی تقویت ولایت امیرالمومنین (ع)، روضه ابی عبدا... (ع) است. نگاه کنید امام صادق (ع) چطور روضه می‌گرفت و با چه سختی‌هایی این راه را ادامه می‌داد.

شاعری می‌آمد می‌پرسید: خب برای جد ما ابی‌عبدا... هم شعر گفته‌ای؟ شاعر می‌گفت: بله ابیاتی گفته‌ام. می‌گفت صبر کن! و بعد اصحاب را جمع می‌کردند و زنان حرم را صدا می‌زدند تا بیایند پشت پرده و بعد می‌گفتند حالا شعرت را بخوان! به بهانه‌های مختلف روضه ابی‌عبدا... تشکیل می‌داد. چون گریه بر امام حسین (ع) آن آتش در دل است که گر می‌گیرد و آن مشعل اصلی هدایت را روشن می‌کند که همان ولایت امیرالمومنین (ع) است. «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المومنین» یک آتشی در دل مومنین گذاشته‌ایم که اصلا سردشدنی نیست.

می‌خواهم بگویم کلا اگر با امام صادق طرف شدند برای گفتن دروس نبود. اگر با امام طرف شدند و به ایشان جسارت کردند و بعد هم ایشان را به شهادت رساندند، به خاطر گفتن معارف ناب شیعی یعنی ولایت امیرالمومنین(ع) بود و چاشنی آن روضه ابی‌عبدا...(ع).

نوشندگان جام معرفت

شاگردان برجسته مکتب‌دار بزرگ شیعه چه کسانی بوده‌اند و در چه حوزه‌هایی به کمال علمی رسیدند؟

پیمان طالبی

ادبیات و هنر

امام صادق (ع) آن گونه که از منابع تاریخی به دست می‌آید، اهتمام ویژه‌ای در تربیت شاگردان برای مکتب شیعه داشته است. ماجرا از این قرار است که در سال‌های آخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان، با استفاده از درگیری بنی‌امیه و بنی‌عباس و مشغولیت آنان به مسائل خود که موجب تخفیف خفقان شده بود، شرایطی پیش آمد که امام نهضت علمی و مذهبی خود را گسترش داده و عملا مدینه را حوزه درسی قرار داد. در تاریخ آمده که روزانه هزاران پژوهنده مشتاق در رشته‌های گوناگون از محضر آن امام بهره می‌گرفتند. شهرت علمی امام در بلاد اسلامی آن چنان چشمگیر و زبانزد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور سرزمین‌های اسلامی برای کسب فیض به مدینه و حوزه درس او می‌آمدند و از دریای بی‌کران علوم الهی او بهره می‌بردند. حتی بسیاری از متفکران غیرمسلمان نیز برای مذاکره علمی با امام به خدمتش می‌رسیدند و حضرت به میزان سطح درک و علمشان پاسخ می‌گفت. یکی از بهترین راه‌ها برای آن‌که سیمای این کلاس‌ها و میزان بار علمی آنها را بتوانیم درک کنیم، آن است که سراغ شاگردان برجسته حضرت که محصول این جلسات هستند برویم و با آنها بهتر و بیشتر آشنا شویم. در این بخش تعدادی از شاگردان حضرت و زندگینامه آنان را بررسی خواهیم کرد.

جابر ابن حیان

جابر را باید معروف‌ترین شاعر مکتب رئیس مذهب جعفری دانست. دانشمندی که در میان ۴۰۰۰ شاگرد پیشوای ششم شیعیان و در دوران شکوفایی علمی و کلاس‌های درس پرشمار امام صادق(ع) در علم کیمیاگری چهره شد و حالا سال‌هاست که از او به عنوان «پدر علم شیمی» یاد می‌شود. چهره‌ای که یکی از مشهورترین دانشمندان ایرانی نیز به شمار می‌رود. شهرت جابر تنها به جهان اسلام محدود نمی‌شود و غربی‌ها او را تحت‌عنوان «گَبِر» می‌شناسند. ابن خلدون درباره جابر گفته است: «جابر بن حیان پیشوای تدوین‌کنندگان فن کیمیاگری است.»

جابر در زمان حیاتش کتابی تالیف کرد که این کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای، ۵۰۰ رساله را دربر دارد. جابر می‌کوشید تا با راهنمایی استادش، علم شیمی را از بند افسانه‌های کهن مکاتب اسکندریه برهاند و در این کار تا اندازه‌ای به هدف خود رسید. برخی از کتاب‌هایی که جابر در زمینه شیمی نوشته عبارتند از: الزیبق، کتاب نارالحجر، خواص اکسیرالذهب، الخواص، الریاض و.... نوشته‌اند که او به آزمایش بسیار علاقه‌مند بود. به همین دلیل می‌توان جابر را نخستین دانشمند اسلامی دانست که علم شیمی را بر پایه آزمایش بنا نهاد. جابر نخستین کسی است که اسید سولفوریک یا گوگرد را از تکلیس زاج سبز و حل گازهای حاصل در آب به‌دست آورد و آن را «زینت الزاج» نامید. جابر اسید نیتریک یا جوهر شوره را نیز نخستین بار از تقطیر آمیزه‌ای از زاج سبز، نیترات پتاسیم و زاج سفید به‌دست آورد.

ابوحمزه ثمالی

نام ابوحمزه نیز چون نام جابر ابن‌حیان برای ما آشناست. نام او همنام دعایی است پرفضیلت که او آن را از امام سجاد (ع) آموخت و روایت کرد که به دعای ابوحمزه شهرت یافت. نام اصلی ابوحمزه، ثابت ابن‌دینار بود. او استاد علم حدیث و فقه و تفسیر بود و معارف اهل‌بیت (ع) را به شیعیان می‌آموخت. روایت جالبی از امام رضا (ع) نقل شده که ایشان درباره ثابت می‌فرمایند: «ابوحمزه در زمان خود همانند لقمان در زمان خویش بود، زیرا او در خدمت چهارتن از ما بوده است: امام سجاد(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و برهه‌ای از دوره امام کاظم(ع)». از آثار ابوحمزه می‌توان به تفسیرالقرآن، کتاب النوادر و رسالة‌الحقوق عن علی‌بن‌الحسین(ع) اشاره کرد. تفسیر ابوحمزه از تفاسیر مهم عالم تشیع است. در تفسیر او، بر خلاف تفاسیر ماثور دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت (ع)، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته‌است.

هشام ابن حکم

هشام، در مسیر تکامل اندیشه‌اش، به مکتب‌های گوناگون علمی عصر خویش پیوست؛ ولی هیچ مکتبی عطش حقیقت‌جویی‌اش را فرونشاند. او سرانجام به وسیله عمویش، عمیر بن یزید کوفی، با امام صادق (ع) آشنا شد و در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت.

سیر تکاملی اندیشه هشام نشان می‌دهد که آگاهانه و بر اساس برهان عقلی تشیع را پذیرفته است. او به منظور کسب علم، تامین معاش، مناظره، تبلیغ معارف اهل بیت (ع) و انجام مناسک حج، به شهرهای بغداد، بصره، مدائن، حجاز و کوفه سفر کرد و با برهان‌های دقیق و منطقی‌اش در گسترش فرهنگ اهل‌بیت(ع) کوشید.

روایتی درباره هشام وجود دارد که بسیار خواندنی است. نقل کرده‌اند که هشام بسیار مورد توجه امام صادق (ع) بود. در یکی از روزها حضرت وی را به حضور طلبید و فرمود: «درباره تو سخنی را می‌گویم که رسول خدا(ص) به حسان بن‌ثابت انصاری فرمود: تا وقتی که ما را با زبانت یاری می‌کنی، خداوند پیوسته تو را به وسیله روح‌القدس تایید کند.» حسان بن‌ثابت انصاری: شاعر معروف عصر پیامبر که با شعرش از حریم اسلام حمایت می‌کرد

بهلول

شیخ طوسی در آثار خود از مردی به نام بهلول، که از امام صادق (ع) حدیث روایت کرده، نام برده‌است. گویی این محدث در آثار متأخرتر، به خصوص در مجالس المؤمنین نورا... شوشتری با شخصیت بهلول مجنون درآمیخته و از او مردی محدث و شاگرد و مرید امام(ع) ساخته شده است، حدیث‌گویی بهلول، از قرن چهارم قمری در ماجرای ملاقات با هارون پذیرفته شده بود؛ منابع پس از آن نیز بر این نکته تأکید کرده و اندکی آن را گسترش نیز داده‌اند.

علامه شهید قاضی نورا... شوشتری با استناد به کتاب «تاریخ گزیده» پس از بیان مطالب فوق آورده است: «او (بهلول) در زمره متقیان عصر خویش قرار داشت.»
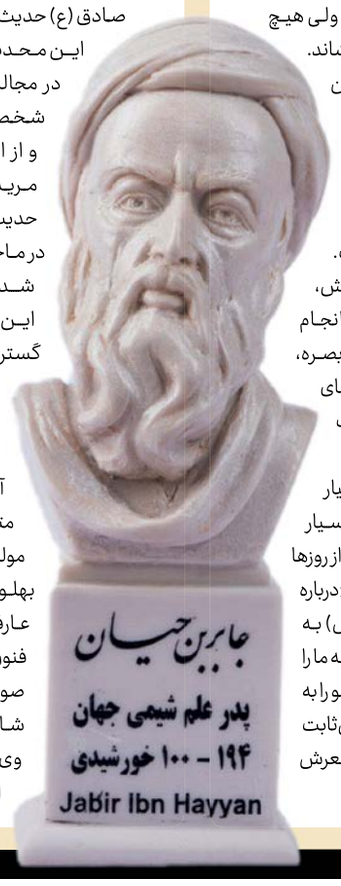
مولف کتاب «روضات‌الجنات» در معرفی بهلول عاقل چنین آورده است: «عالم عارف کامل، کاشف از لطایف اسرار و فنون، بهلول بن عمرو عاقل عادل کوفی صوفی (صیرفی) معروف به مجنون... از شاگردان برگزیده امام صادق (ع) است. وی در فنون حکمت، معارف و آداب اسلامی فردی تکمیل است.»